



## ترجمه آفرینش دوباره یک اثر

گفت و گو با دکتر کورش صفوی

منبع: ایسنا

دکتر کورش صفوی زبان شناس است و استاد دانشگاه در رشته زبانشناسی و آثار بسیاری را نیز تاکنون ترجمه کرده است ترجمه‌هایی با زمینه علم زبانشناسی و ترجمه‌های کاملاً ادبی مثل دیوان شرقی و غربی گوته. او به زبان‌های آلمانی - لاتین - انگلیسی و فرانسه کاملاً مسلط است و به عنوان یک زبانشناس دیدگاه متفاوتی در زمینه ترجمه دارد.

ترجمه شده ترجمه موفقی نیست. روش من روش عجیب و غریبی است که شاید به نظر شما مضحک باشد. من ابتدا یک بند (پاراگراف) را می‌خوانم سپس کتاب اصلی را کنار می‌گذارم و به این می‌اندیشم که اگر کسی بخواهد این بند (پاراگراف) را برای کس دیگری به زبان فارسی توضیح بدهد یا بنویسد چگونه این کار را انجام می‌دهد سپس ساختار زبان فارسی برای ترجمه را انتخاب کرده و ملاک عمل قرار می‌دهم. بسیاری از همکاران من در دانشگاه که تخصص آن‌ها ترجمه‌شناسی است به این نوع ترجمه اعتقاد ندارند. آن‌ها می‌گویند این کار باعث آفرینش جدید می‌شود نه بازآفرینی متن اصلی. در

حالی که من معتقدم ترجمه آفرینشی جدید در زمینه یا مفهومی است که پیش از این در ذهن کسی دیگری جرقه زده است. چه دلیلی برای درستی نظر خود دارید؟ - هر کلام از ما دانشی دایره‌المعارف وار از جهان خارج داریم. هر واژه مفهوم و جمله برای ما معنی خاصی دارد. یک واژه ممکن است در زندگی من مفهومی داشته باشد که در زندگی شما دارای آن معنی نباشد. برای مثال: «نردبان» برای من که از ارتفاع می‌ترسم یک معنای دلشوره و اضطراب را به همراه دارد اما ممکن است برای شما این معنارانشسته

گارنر اشاره کرد. در مورد دنیای سوفی باید به این نکته اشاره کنم که این ترجمه برای من بسیار دشوار بود چون در آن از یک زبان کودکانه استفاده شده است که من در ترجمه چندان بر آن تسلط نداشتم.

هر مترجمی، آگاهانه یا ناآگاهانه، از یکی از تئوری‌های ترجمه پیروی می‌کند. شما از کدام یک از تئوری‌ها در ترجمه استفاده می‌کنید؟

### ✓ روش من در ترجمه مورد تایید هیچ یک از نظریه‌های ترجمه‌شناسی نیست

- من نه مترجم حرفه‌ای هستم، نه متخصص ترجمه‌شناسی. اما در مورد این که روش من چیست باید بگویم روش من مورد تایید هیچ یک از نظریه‌های ترجمه‌شناسی نیست. من معتقدم اگر متن ترجمه شده به لحاظ زبانی بوی ترجمه بلهه کار موفقی نیست. همچنین، اگر متن ترجمه شده از متن اصلی دشوار فهم‌تر باشد نیز ترجمه موفقی به شمار نمی‌رود. به بیان دیگر، اگر مخاطب/ خواننده - در صورت دانستن زبان اصلی متن ترجمه شده - احساس کند متن اصلی قابل فهم‌تر از متن ترجمه شده است باید گفت که متن

برای شروع گفتگو بفرمایید مراد شما از ترجمه چیست؟

- اگر منظور شما از این پرسش مفهوم ترجمه از منظر ترجمه‌شناسی باشد باید بگویم که تخصص من ترجمه‌شناسی نیست. من ترجمه را به عنوان کاری که دوست دارم در کنار تألیفات خود انجام می‌دهم. ترجمه‌هایی هم که انجام دادم تا به این جا به دو گروه تقسیم می‌شود: نخست کتابهایی که در زمینه زبانشناسی است مانند

زبان و ذهن / جامسکی - زبان و اندیشه / جامسکی، فردیناند دو سوسور / نوشته کالر - دوره زبانشناسی عمومی / دوسوسور که این آثار در زمینه تخصصی کار خودم، یعنی زبان‌شناسی است و از دیدگاه من این کتاب‌ها کلاسیک بوده و مدت‌ها پیش از این باید آن‌ها را ترجمه می‌کردیم زیرا وقتی ما ادعای کنیم رشته زبانشناسی در ایران از نوپایی درآمده و به پویایی خود رسیده پس نیاز است متن‌های کلاسیک موجود در این زمینه را به زبان فارسی ترجمه کنیم. در کنار این ترجمه‌ها، چند کتاب نیز به زبان فارسی ترجمه کردیم که بیشتر به خاطر علاقه شخصی خودم است. از جمله این آثار می‌توان به دیوان شرقی و غربی / گوته و دنیای سوفی / یوستین

عمومی / دوسوسور که این آثار در زمینه تخصصی کار خودم، یعنی زبان‌شناسی است و از دیدگاه من این کتاب‌ها کلاسیک بوده و مدت‌ها پیش از این باید آن‌ها را ترجمه می‌کردیم زیرا وقتی ما ادعای کنیم رشته زبانشناسی در ایران از نوپایی درآمده و به پویایی خود رسیده پس نیاز است متن‌های کلاسیک موجود در این زمینه را به زبان فارسی ترجمه کنیم. در کنار این ترجمه‌ها، چند کتاب نیز به زبان فارسی ترجمه کردیم که بیشتر به خاطر علاقه شخصی خودم است. از جمله این آثار می‌توان به دیوان شرقی و غربی / گوته و دنیای سوفی / یوستین

## ✓ من معتقدم ترجمه آفرینی جدید است در زمینه یا مفهومی که پیش از این در ذهن کس دیگری جرقه زده است.

پیوستار به سمت زبان خودکار نزدیک شویم بازی نشانه‌ها جلوه بیشتری پیدا می‌کند. برای مثال، وقتی ما در زبان فارسی می‌گوییم «سیگار برای سلامتی مضر است»، منظورمان کشیدن سیگار است نه خود سیگار، زیرا سیگار وقتی در مغازه قرار دارد برای ما ضرری ندارد. مخاطب ما از شنیدن این جمله به معنای آن که همانا کشیدن سیگار است پی می‌برد در حالی که اگر قرار باشد فقط از روی معنی واژه‌های به کار رفته در جمله به معنا جمله دست پیدا کنیم چنین معنایی را به ذهن متبادر نمی‌کند. هرچه در این پیوستار به زبان ادب نزدیک شویم آمیختگی و پیچیدگی نشانه بیشتری می‌شود. در این پیوستار ساده‌ترین ترجمه زمانی است که شما در زبان علم ترجمه می‌کنید. ساده از این بابت که اگر شما در آن علم متخصص باشید تکلیف‌تان با معادل یابی روشن است. بنابراین، اگر شخص زبان مبدا را بلدان و زبان مقصد را بهتر بلدان، و در آن رشته خاص هم تخصص داشته باشم زبان علم را به راحتی ترجمه می‌کنم. این ماجرا در ادبیات به صورتی پیچیده‌تری مطرح است. یعنی، شما می‌توانید چندین صفحه از یک متن ادبی را بخوانید و متوجه نشوید بد ترجمه شده است. چون نشانه روی نشانه قرار گرفته است. شما می‌خوانید ولی به هیچ عنوان نمی‌توانید با اطمینان بگویید من شعر «باز» و «شکسپیر»، یا «گوته» را خواندم. شما شعری را خواندید اما تا چه اندازه این شعر «باز» یا «شکسپیر»، یا «گوته» بوده است معلوم نمی‌شود. بنابراین، با شما در این زمینه که متن‌های ترجمه شده تخصصی به دلیل عدم آشنایی مترجمان با اصطلاحات و مفاهیم خوانندگان را با آشفستگی معنایی و مفهومی روشن می‌کنند موافق هستم.

### یکی دیگر از مشکلات موجود در ترجمه کمبود ترجمه متون کلاسیک است؟

مشکل ما این است که متا سفاهه متخصصانی که می‌توانند در زبان علم ترجمه کنند به هر حال در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که ملاکهای اقتصادی خاصی بر آن حکمفرماست. این ملاکهای اقتصادی، مترجمان را که معمولاً استاد دانشگاه هم هستند و درس هم می‌دهند به جایی سوق می‌دهد که آن استاد دانشگاه فکر می‌کند اگر بخواید پنج سال وقت بگذارم و یک متن از «کانت» را به فارسی ترجمه کند از نظر اقتصادی سود ندارد. به همین خاطر متخصصانی که قرار است زبان علم را ترجمه کنند

باشد. بنابراین وقتی من بگویم شب عید برای نصب چراغ بالای نردبان رفته بودم، شما کلیت حرف مرا می‌فهمید اما حال و هوای آن (دلشوره و ترس از ارتفاع) را نخواهید فهمید چرا؟ چون من این مطلب را یک بار از زبان فردی خودم به زبان اجتماعی فارسی ترجمه می‌کنم و این زبان اجتماعی فارسی است که به شما منتقل می‌شود و شما برای فهم آن، آن را از زبان اجتماعی به زبان فردی خودتان ترجمه می‌کنید. بنابراین وقتی ما با هم فارسی صحبت می‌کنیم دوبار ترجمه صورت می‌گیرد یک بار از زبان فردی من به زبان اجتماعی، و یک بار از زبان اجتماعی به زبان فردی شما. به همین دلیل، وقتی بسیاری از مردم می‌گویند حرف همدیگر را خوب می‌فهمیم منظور آن‌ها این است که این زبان دایره‌المعارفی ما مشترکاتی دارد. با توجه به مطلب فوق، فرآیند ترجمه را می‌توان چنین عنوان کرد: کسی در جایی با زبان فردی خود می‌اندیشد سپس این اندیشه را به زبان اجتماعی خاصی ترجمه و به روی کاغذ منتقل می‌کند. من به عنوان مترجم آن زبان اجتماعی را اول از زبان مبدا به زبان فردی خود می‌برم و بعد برای الفاظ و معنای زبان فردی خود در زبان اجتماعی یا زبان مقصد معادل یابی می‌کنم. شما به عنوان مخاطب فارسی زبان متن ترجمه شده به زبان اجتماعی فارسی را می‌خوانید و برای فهم آن، آن را به زبان فردی خود ترجمه می‌کنید. بنابراین از شخص اول که در زبان مبدا متنی را می‌آفریند تا وقتی که به شما برسد دست کم دو خوانش مختلف از آن متن به وجود می‌آید. به همین خاطر به هیچ عنوان اعتقاد ندارم در ترجمه بازآفرینی صورت می‌گیرد بلکه معتقدم ترجمه خلق اثر جدید است. مترجم در خلق جدید متن، جرقه‌های فکری ای را که در زبان مبدا وجود دارد به زبان مقصد منتقل می‌کند. به بیان دیگر، ترجمه به این معنایی که من از آن مراد می‌کنم آن است که ما بتوانیم جرقه فکری خالق اثر از زبان مبدا را به شکلی به مخاطب خودمان در زبان مقصد منتقل کنیم که تا حد مطلوب آن جرقه‌های فکری را درک بکند.

### یکی از مشکلات موجود در متنهای ترجمه شده به زبان فارسی این است که مترجمان صرف دانستن زبان خارجی را برای ترجمه کافی می‌دانند و دست به ترجمه می‌زنند. نتیجه این کار آشفستگی معنایی و مفهومی در زبان آن علم یا رشته علمی به خصوص است. نظر شما در این مورد چیست؟

شما یک پیوستاری را در نظر بگیرید که یک قطب آن زبان علم باشد و یک قطب دیگر آن زبان ادب. در این پیوستار ما با واحدهای واژگانی یا به تعبیر زبانشناسی نشانه‌های زبانی سروکار داریم. در زبان علم نشانه‌ها از هم جدا هستند. هیچ نشانه‌ای در نشانه دیگر تاثیر گذاری معنایی ندارد. برای مثال، در رشته زبانشناسی، تکواژ معنی دقیقی دارد که در بازی نشانه‌ها نمی‌افتد و اگر در کنار آن، واژه دیگری قرار بگیرد معنی آن را عوض نمی‌کند. در چنین جایی ما با زبان علم رو به رو هستیم. هر چقدر در این

تعدادشان محدود می‌شود. این افراد معتقدند اگر چهار ساعت در دانشگاه تدریس کنند همان درآمد ترجمه را به دست می‌آورند و کسی هم از آن‌ها ایراد نمی‌گیرد که تو این واژه یا جمله را اشتباه ترجمه کردی و در نشریات به نقد آن نمی‌پردازند. به همین دلیل ما در زبان علم مترجمانی داریم که افراد غیر متخصصی هستند. این غیر متخصصان به این دلیل که ترجمه متون علمی اعتبار اجتماعی دارد سراغ این آثار می‌روند. بسیاری از اوقات مقالاتی نوشته می‌شوند که استنلات آن به متن ترجمه شده است. با خواندن این مقالات شما با فیلسوف اندیشمندی رو به رو می‌شوید که هیچ شباهتی با فیلسوف و اندیشمند شناخته شده ندارد. در این وضعیت از خود می‌پرسید این «هیدگر» کلام هیدگر است که از آن صحبت می‌شود. این ماجرای است که در ترجمه زبان علمی پیش می‌آید. مترجمان چنین متونی علاوه بر تسلط و احاطه بر زبان مبدا و زبان مقصد باید به موضوع مطرح شده نیز تسلط و علاقه داشته باشند. این امر متأسفانه در مترجمان ما دیده نمی‌شود. نگاهی به تجربه مترجمان آلمانی در سال‌های پایانی قرن نوزدهم بسیار راهگشاست. مترجمان آلمانی در سال‌های پایانی قرن نوزدهم آثار شکسپیر را به زبان آلمانی ترجمه کردند. هدف از این ترجمه‌ها معرفی شکسپیر به مردم آلمان نبود. مترجمان آلمانی در پی غنی کردن ادبیات آلمان بودند لذا یکی از راههای غنی کردن ادبیات آلمانی را در ترجمه آثار شکسپیر دیدند و با ترجمه خود شکسپیر را وارد ادبیات آلمان کردند. برای همین است که وقتی این متن‌ها در اواخر قرن نوزدهم ترجمه می‌شود آلمان‌ها شاعر «شکسپیر ما» را سر می‌دهند. ما نیز در ترجمه متون کلاسیک باید بدین گونه عمل کنیم. یعنی از ترجمه متون فرهنگ‌های غنی دیگر کشورها در جهت غنا بخشیدن به فرهنگ خود استفاده کنیم.

### به نظر می‌آید ترجمه‌های کنونی در کشور ایران هدفمند نیستند و بسیاری از مترجمان نمی‌دانند چرا یک کتاب را ترجمه می‌کنند، نظر شما در این مورد چیست؟

ابتدا باید به تاریخ ترجمه تا امروز اشاره کوتاهی داشته باشم تا بدانیم چرا به اینجا رسیدیم. در دوره‌ای که در شهر «لاس» متبه‌های یونانی به «سریانی» و از سریانی به زبان‌های دیگر ترجمه می‌شد مترجمان دنبال این نبودند که کتاب‌هایشان چاپ شود و از طریق آن سود اقتصادی به دست آورند. این مترجمان افراد بزرگی بودند و در عرصه علم فعالیت داشتند. افرادی مانند «اسحاق بن حنین» اگر قرار بود خودشان به جای ترجمه کتاب بنویسند چه بسا آثار بهتری نیز خلق می‌کردند. اما هدف آن‌ها آشنا کردن مخاطبان با جرقه‌های موجود در ذهن دیگران برای رشد علم بود. این مترجمان خود اهل قلم بودند و این کار را برای پول و شناخته شدن انجام ندادند. آن‌ها برای منافع اقتصادی دست به ترجمه نزدند. البته اکنون هم ما مترجمان و ترجمه‌های خوبی داریم اما متأسفانه چون حجم آثاری که ترجمه و منتشر می‌شود نسبت به آثار خوبی که ترجمه و منتشر نشده‌اند زیادتر است.